

خانواده و نگاه تربیتی امام خمینی رحمته الله علیه

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد بهشتی*

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد بهشتی (متولد ۱۳۳۳) زاده زرین‌شهر اصفهان، دوره کودکی و دبستان و دبیرستان را در زادگاهش گذراند. در سال ۱۳۵۱ وارد حوزه علمیه قم شد و تحصیلاتش را در مقاطع مختلف حوزوی ادامه داد و از محضر آیات عظام و علمای اعلام بهره برد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تحصیلات حوزوی خود را تا سطح چهار حوزه ادامه داد و با تدوین رساله‌ای با عنوان «الحق والحکم» موفق به اخذ مدرک سطح چهار حوزه شد. وی از سال ۱۳۵۴ در حوزه و از سال ۱۳۶۲ در دانشگاه تاکنون مشغول تدریس بوده و علاوه بر این، موفق به تألیف ده کتاب و ده‌ها مقاله علمی در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی شده که برخی از آنها به‌عنوان کتاب سال و کتاب فصل جمهوری اسلامی شناخته شده‌اند. وی هم اکنون عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و با رتبه دانشیاری است.

مجله پاسخ: حضرت امام رحمته الله علیه از ممتازترین شخصیت‌های برجسته تاریخ معاصر هستند؛ ابعاد مختلف شخصیت ایشان از بُعد علمی و بُعد عملی حائز اهمیت می‌باشد، ایشان در حوزه‌های مختلف شخصیتی ممتاز، صاحب‌نظر و صاحب‌سبک به حساب می‌آیند؛ متأسفانه در جامعه ما و در نزد افکار عمومی بیشتر بُعد سیاسی شخصیتی ایشان با ظهور انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی در دهه سالی که ایشان رهبری نظام را بر عهده داشتند برجسته شده و همه از دریچه یک سیاستمدار بزرگ، موفق و ممتاز به امام می‌نگرند، ولی ابعاد دیگر شخصیتی ایشان مثل بُعد عرفانی و بُعد اخلاقی برای مردم ما به‌خصوص نسل جوان خیلی شناخته شده نیست، از نگاه حضرت‌عالی ابعاد دیگر شخصیت حضرت امام رحمته الله علیه از لحاظ بُعد عملی و نظری چیست؟ یعنی اگر بخواهیم شخصیت حضرت امام رحمته الله علیه را تعریف

*. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ mbeheshti@rihu.ac.ir



کنیم این تعریف باید چه جنبه‌هایی داشته باشد؟

♦ حضرت امام علیه السلام در واقع یک شخصیت تاریخ‌ساز بودند و این‌طور نبود که یک بُعد، دو بُعد یا چند بُعد داشته باشند؛ به نظر بنده اولین خصوصیت ایشان جامعیت در شخصیت بود، دوم جامعیت در علوم، سوم برجستگی اخلاقی و عرفانی و مسائل دیگر...؛ جامعیت در شخصیت یعنی اینکه کسی از صفات، شایستگی‌ها و ویژگی‌های متعدد دست‌نیافتنی برخوردار باشد و از هر ویژگی هم به اندازه نصاب لازم بلکه به مراتب بیشتر داشته باشد. امام خمینی علیه السلام یک فقیه جامع‌الشرایط و نظریه‌پرداز بودند که این مطلب را آثار و کتب فقهی ایشان کاملاً اثبات می‌کند، حالا همین شخصیت در بُعد عرفانی و اخلاقی نیز صاحب‌نظر بودند که این ممکن نیست؛ یعنی ما فقهای بسیاری داشتیم که اصلاً عرفان نمی‌دانستند و عارفان بسیاری داشتیم که فقیه نبودند، ولی حضرت امام علیه السلام در عین اینکه فقیه جامع‌الشرایط نظریه‌پرداز نوپرداز بودند دارای مقامات عرفانی در جنبه‌های مختلف بودند، هم عرفان نظری می‌دانستند و در آن صاحب‌نظر بودند و هم خودشان به مقامات عرفانی رسیده بودند؛ حالا همین شخصیت یک سیاست‌پرداز در امور سیاسی نیز می‌باشند که در مسائل سیاسی بسیاری از سیاست‌مداران دنیا اعتراف کردند در اینکه ایشان واقعاً نظریه‌پرداز در مسایل سیاسی ملی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و جهانی بودند. حالا اینها را بگذاریم کنار باز می‌بینیم که همین شخصیت بزرگوار در مسائل زندگی و سبک زندگی یک سبک زندگی زاهدانه دارند که اصلاً نمی‌سازد با کسی که شخصیت اجتماعی و سیاسی دارد و در بطن مردم است، این را جامعیت در شخصیت می‌گویند؛ بنابراین حضرت امام برخی صفات و ویژگی‌هایی داشتند که اینها باهم ناسازگار و متضاد بودند؛ در واقع یک بهره‌ای هرچند اندک از آنچه ائمه اطهار علیهم السلام داشتند، مثلاً حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام ایشان در یک فراز بسیار بلندی صفات متضادی را داشتند، حضرت امام علیه السلام در مقام و مرتبه خودشان این صفات متضاد را نیز داشته‌اند و این بی‌نظیر است؛ ما در جهان یک فقیه عارف سیاسی زاهد همچون ایشان نداریم و این یکی از ابعاد ایشان است؛ یکی دیگر از ابعاد حضرت امام علیه السلام کیاست و روش‌بینی ایشان است و این خیلی مهم است، اینکه کسی که زندگی‌اش در یک مدار خاصی بوده و همیشه از منزل حرکت می‌کرده و درس

می‌داده و باز به خانه بر می‌گشته و در عین حال به آنچه در دنیا می‌گذرد، در ایران می‌گذرد و در مناطق مختلف می‌گذرد توجه داشته این روشن‌بینی و کیاست است. اینکه ایشان دوتا خبر را دو تا مسئله را کنار هم می‌گذرد و از خیلی مسائل استفاده می‌کردند و به قول معروف چیزهایی که دیگران در آینه نمی‌دیدند ایشان در خشت خام می‌دیدند؛ این کیاست، فطانت، روشن‌بینی و تیزبینی ایشان است.

مسئله دیگر صلابت و قاطعیت حضرت امام بود، از یک طرف فقاقت، عرفان، اخلاق، کیاست، روشن‌بینی، صلابت و قاطعیت حضرت امام بود که اینها باهم نمی‌سازد، اما حضرت امام علیه السلام شخصیتشان این چنین بود که اگر حرفی می‌زدند، دستوری می‌دادند، نظری داشتند تا به آخر آن را دنبال می‌کردند و این قاطعیت، قاطعیتی بود که امکان نداشت خدشه‌پذیر باشد و ابتر بماند؛ بنابراین ما با چنین شخصیتی روبرو هستیم که در عین اینکه فقیه صاحب‌نظر است، عارف کامل است، سیاسی واقعی است، کیاست و روش‌بینی دارد، صلابت و قاطعیت و علاوه بر این مهربانی دارد.

ایشان تجسم مهربانی بودند چه در خانواده چه در مورد افراد و چه در ارتباط با مردم. ایشان به‌گونه‌ای بودند که اگر مردم در رنج و فشار بودند ایشان بسیار تحت‌تأثیر قرار می‌گرفتند. محبت و رأفت ایشان فوق‌العاده بود و این مسئله‌ای است که همه کسانی که با ایشان در ارتباط بودند این را به‌خوبی لمس می‌کردند که چقدر ایشان مهربان است؛ در واقع کسی که بنیانگذار حکومت است و حکومتی را ساقط کرده و حکومت دیگری تشکیل داده چقدر مهربان است! بنابراین به نظر من یکی از ویژگی‌های حضرت امام علیه السلام جامعیت در شخصیت است.

مجله پاسخ: یکی از ابعاد مهم شخصیت حضرت امام علیه السلام بُعد تربیت اخلاقی ایشان است؛ آیا حضرت امام علیه السلام در بُعد تربیت اخلاقی از لحاظ نظری یک نظریه‌پرداز به حساب می‌آیند یا نظریه خاصی در این حوزه دارند؟ آیا نظریه ایشان نسبت به نظریه‌های دیگری که در این حوزه توسط صاحب‌نظران و دانشمندان مطرح شده امتیازات و ویژگی‌های خاصی دارد؟ علاوه بر این ایشان سالها معلم اخلاق بودند و در حوزه علمیه قم درس اخلاق خیلی پرشور و باشکوهی داشتند، شاگردانی مثل شهیدمطهری علیه السلام پای درس ایشان بودند و همگان از تحول‌آفرینی درس ایشان سخن گفته‌اند؛ آیا ایشان در حوزه تربیت عملی چه در تربیت شاگردان و چه در ارتباط با همسر و فرزندان و تربیت اخلاقی خانواده دارای





سبک خاصی بودند؟ شاخصه‌های این سبک یا مؤلفه‌های روشی این سبک چی بوده است؟

♦ حضرت امام علیه السلام دو گونه آثار دارند، یکی آثار مکتوب ایشان است که خودشان تدوین فرمودند و نوشته‌اند مثل کتاب شریف شرح حدیث جنود عقل و جهل، کتاب چهل حدیث، دعای سحر، مصباح الهدایه و...؛ دیگری سخنان و بیان ایشان است که بعداً به صورت کتاب در آمده است مثل صحیفه امام، تبیان و... ما اگر این دو مجموعه را در نظر بگیریم و با هم مقایسه و مطالعه کنیم سه نکته اساسی به دست می‌آید؛ نکته اول اینکه ایشان دارای نظام تربیتی اخلاقی هستند. خیلی از بزرگان برخی توصیه‌های تربیتی، دستورالعمل‌ها و راهکارهای اخلاقی دارند و این خیلی هم عالی است، اما حضرت امام علیه السلام نظام تربیتی دارد. نظام تربیتی یعنی نظامی که دارای هفت مولفه است؛ یعنی در آن مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها، مراحل تربیت، عوامل تربیت و موانع تربیت هست و همه اینها را باهم دارد. حضرت امام علیه السلام مثل یک دانشمند و در موقعیت یک دانشمند علوم تربیتی یک نظامی را تدوین کرده و این بسیار مغفول است و خیلی افراد نمی‌دانند که چنین چیزی هست و ایشان نظام تربیتی دارد. البته ایشان به عنوان یک عالم تربیتی نیامده این کار را بکند، ولی آنقدر جامع بوده که مجموعه سخنانش این برآیند را داشته که نظام تربیتی به وجود بیاید.

ایشان در مورد مبانی تربیت، مبانی انسان شناسی، مبانی معرفت شناسی، مبانی ارزش شناختی و مبانی هستی شناسی و خود علم خیلی بحث دارد. همین‌طور ایشان در مورد اهداف خیلی بحث دارد. هدف تربیت چیه؟ اصلاً مدارس ما، دانشگاه‌های ما، حوزه‌های ما، مساجد ما و همه مراکز تربیتی و اخلاقی باید چه بکنند؟ امام در این باره حرف دارد.

ایشان در مورد اهداف تربیتی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و خیلی از اهداف بحث دارد و در مورد اهداف ایشان بحث دارد. ایشان در مورد اصول تربیت بحث دارد و اصول زیادی را می‌توانیم از آثار ایشان به دست بیاوریم.

و همین‌طور ایشان در مورد روش‌ها بحث دارد و روش‌های تربیت را سه قسم کرده که خیلی جالب است: الف) روش‌های خودسازی، ب) روش‌های دیگرسازی، یعنی تربیت فرزندان، تربیت شاگردان و تربیت دیگران، ج) روش‌های آسیب‌زای تربیت که ایشان در



مورد خیلی از مسائل آسیب‌زا بحث می‌کند؛ مثلاً فلان هنر، فلان عامل تربیتی و مانع تربیتی را ایشان بیان کرده‌اند؛ بنابراین ما می‌بینیم که حضرت امام رحمته الله علیه در مورد مبانی تربیت، اهداف تربیت، اصول تربیت، روش‌های تربیت، عوامل تربیت و موانع تربیت بحث دارد. معمولاً علما عوامل تربیتی را یکی پدر، یکی مادر و یکی هم همنشین می‌دانستند، اما حضرت امام رحمته الله علیه در کتاب شریف انوارالهدایة که تعلیقه‌ای بر کتاب کفایه است به جناب آخوندخراسانی رحمته الله علیه ایراد و اشکال می‌گیرد که انسان اختیار، انتخاب و عوامل تربیتی دارد؛ آخوندخراسانی در کتاب کفایه در صفحه ۸۰ تا ۸۴ بحثی در مورد جبر و اختیار دارد که «السعيد سعيد في بطن امه والشقى شقى في بطن امه» که فرمایش ناصواب است. حضرت امام رحمته الله علیه در کتاب انوارالهدایة عوامل تربیت را پدر، مادر، غذای حلال، غذای حرام، اطرافیان، همنشین، معلم، مربی، محیط خانه، مدرسه و جامعه می‌داند.

به نظر ما ایشان نمی‌بایست عوامل تربیت را در یک بحث اصولی مطرح کند، اما با این حال مطرح کرده و خیلی هم عالی بحث کرده است.

البته عوامل تربیت ۲۷ تا است که حضرت امام رحمته الله علیه خیلی از آنها را مطرح کرده است که ما در مورد تک تک آنها بحث داریم که مثلاً غذای حرام چگونه در تربیت تأثیر می‌گذارد، غذای حلال چگونه تأثیر می‌گذارد.

حضرت امام رحمته الله علیه در همان جا می‌فرمایند که بعضی از غذاها لطافت دارد، بعضی از غذاها ثقیل است. ایشان می‌فرماید کسی که می‌خواهد مثلاً بچه‌دار شود باید غذاهای لطیف بخورد؛ ایشان غذاهای لطیف را می‌شمارد که اینها هستند مثل میوه‌جات و غذاهایی که ضخیم‌اند و ثقالت دارند مثل باقلا؛ ایشان اینها را می‌شمارند. البته خیلی از غذاها مثل حبوبات هستند که مقداری ثقالت دارند که ایشان اینها را می‌شمارند، در موردشان بحث می‌کند و روایت می‌آورد.

ایشان در مورد خانه و اینکه اساس تربیت مربوط به خانه است بحث می‌کند و بر این باور است که اگر تربیت خانوادگی انجام شد در جامعه هرچه بگذرد نمی‌تواند آنچنان تأثیری در فرد داشته باشد. ایشان در مورد همه اینها بحث دارد آنهم در یک کتاب اصولی و این خیلی جالب است.

ایشان در مورد موانع تربیت نیز بحث کرده که به نظر من از همه بهتر بحث کرده؛



چرا که خودش صاحب حکومت بوده و از نزدیک می‌دانسته چه موانعی برای تربیت وجود دارد، مثل مرحوم محقق ثانی صاحب کتاب جامع المقاصد که ایشان شیخ الاسلام دوره صفویه بودند و در کتاب جامع المقاصد مطالب حکومتی دارد؛ یعنی فقه تربیتی حکومتی که البته ما از مرحوم محقق ثانی رحمته الله خیلی باید ممنون باشیم و این خیلی عجیب بود که ایشان در آن زمان این مطالب را مطرح کردند.

در هر صورت حضرت امام رحمته الله موانع تربیت و نیز مراحل تربیت را مطرح کرده است. امروزه می‌گویند که مراحل تربیت هشت تا است، اول دوره تکوین است؛ یعنی موقعی که نطفه منعقد می‌شود، دوم کودکی اول؛ یعنی از تولد تا سه سالگی، سوم کودکی دوم؛ یعنی از سه سالگی تا هفت سالگی، چهارم کودکی سوم؛ یعنی از هفت سالگی تا دوازده سالگی، پنجم نوجوانی؛ یعنی از دوازده سالگی تا هجده سالگی، ششم جوانی؛ یعنی از هجده سالگی تا ۳۵ سالگی یا ۴۰ سالگی، هفتم دوره میانسالی، هشتم دوره کهنسالی.

از منظر حضرت امام رحمته الله مراحل تربیت پنج تا است و این خیلی چیز عجیبی است؛ مرحله اول مرحله تمهید است. ایشان به جای تکوین و انعقاد نطفه، تمهید می‌گویند؛ مرحله دوم مرحله سباوت است. ایشان کودکی اول، دوم و سوم را مطرح نمی‌کند، بلکه می‌گویند سباوت؛ مرحله سوم مرحله نوجوانی و مرحله چهارم مرحله شباب و جوانی و مرحله پنجم مرحله میانسالی است.

ایشان مراحل تربیت را پنج مرحله بیان می‌کنند و این مراحل را توضیح می‌دهند؛ جالب این است که ایشان در سخنرانی‌های مختلف که با معلمان، دانشگاہیان و سایر اقشار داشتند یکی از این مراحل را می‌گرفتند و قشنگ با بیانی ساده و بدون پیچیدگی توضیح می‌دادند؛ بنابراین بنده معتقد هستم و ثابت هم کرده‌ام که حضرت امام رحمته الله دارای نظام تربیتی اخلاقی و نه توصیه اخلاقی هستند و لو آنها را هم دارند. ایشان در توصیه‌های اخلاقی دوازده تا نام دارند، نام‌هایی که به مرحوم انصاری همدانی رحمته الله نوشتند. نام‌هایی که به خیلی از بزرگان نوشتند و همین‌طور نام‌هایی که به فرزندان سیداحمد آقا نوشتند. نام‌هایی که به عروشان فاطمه طباطبایی نوشتند که اینها توصیه‌های اخلاقی هستند، اما حضرت امام رحمته الله از این بالاتر دارای نظام اخلاقی تربیتی بودند و این کاملاً قابل استخراج و اکتشاف است.



مجله پاسخ: سبک تربیت اخلاقی و عملی حضرت امام علیه السلام در محیط خانواده و با همسر و فرزندان به چه شیوه‌ای بوده است؛ مقداری درباره‌ی شاخصه‌ها و مولفه‌های آن توضیح بفرمایید؟
♦ یکی از مسائل واقعاً عجیب و غریبی که در حضرت امام علیه السلام بود همین مسئله سبک زندگی ایشان در ارتباط با خانواده می‌باشد؛ نوع برخورد و مواجهه حضرت امام علیه السلام با همسر، فرزندان، دوستان، خویشان و همسایگان خیلی مسئله مهمی است. ایشان رفتار و گفتارش حساب شده بود این طور نبوده که هرچه به زبان بیاید، بگویند و هرچه پیش بیاید، انجام بدهند؛ بلکه با حساب و کتاب سخن می‌گفتند و زندگی می‌کردند. یعنی ایشان واقعاً تسلط کافی داشته که همواره حساب شده عمل می‌کردند؛ در واقع قدرت تسلط ایشان به نفسشان فوق‌العاده زیاد بود. همان کسی که آنچنان فریاد می‌کشد که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و در برابر تمام قدرتمندان ایستاده و برای آنها پشیزی ارزش قائل نیست وقتی در محیط خانواده قرار می‌گیرد یک انسان بسیار رئوف و مهربان هست.

یکی از ویژگی‌های حضرت امام علیه السلام که در بین سایر علما کمتر دیده می‌شود، این بود که ایشان همسر و فرزندان‌شان را آزاد می‌گذاشتند؛ در مورد اینکه چه لباسی بپوشند و اینکه حتماً باید پوشیه داشته باشند یا اینکه با چه کسی معاشرت و رفت‌وآمد کنند؛ اصلاً چنین چیزی در زندگی ایشان نبوده است. ایشان خانواده‌شان را در رعایت حجاب و پوشش اسلامی، آراستگی‌های ظاهری و در امور فردی و خانوادگی آزاد می‌گذاشتند؛ البته ایشان بارها و بارها به همسر و دخترانشان فرمودند دو کار انجام بدهید بقیه‌اش با خودتان؛ یکی اینکه نباید در منزل گناه بکنید؛ یعنی منزل خمینی نباید منزلی باشد که در آن گناه بشود، دوم اینکه به‌گونه‌ای باید زندگی کنید که بیچارگان و فقیران و... دلزده نشوند و برای آنها تبلیغ منفی نباشد. این مطلب در جلد سوم و ششم صحیفه امام اشاره شده است.

البته ایشان سختگیری‌هایی هم در مورد هزینه کردن وجوهات شرعی و بیت‌المال داشتند و در مورد زندگی خودشان بسیار سختگیر بودند. با اینکه در نجف اشرف تلفن، یخچال و امکانات نداشتند، ولی اجازه نمی‌دادند از وجوهات شرعی و بیت‌المال در این موارد هزینه شود.

از طرف دیگر ایشان نسبت به حفظ حیثیت اسلام، حفظ حرمت پیشوایان دینی و



امثال اینها سختگیری داشتند. در هر صورت امام خمینی علیه السلام با برنامه‌ریزی، حسابگری و تسلطی که بر نفسشان داشتند همواره می‌خواستند براساس اسلام عمل بکنند و در عین اینکه می‌گفتند آزاد باشید هیچ تساهل و تسامحی را اجازه نمی‌دادند و چه در مسائل اجتماعی و چه در مسائل خانوادگی سخت و قاطع موضع می‌گرفتند. در مسائل اجتماعی به‌عنوان نمونه در ابتدای پیروزی انقلاب وقتی مخالفان لایحه قصاص مردم را دعوت به راهپیمایی کردند حضرت امام علیه السلام چنان اخطار کردند و هشدار دادند که هیچ‌کس از مخالفان را یارای مقاومت نماند.

حضرت امام علیه السلام می‌فرمودند که چنین کاری راهپیمایی در مقابل صریح قرآن و در مقابل حکم ضروری اسلام است. کلمات امام چنین بود: «لایحه قصاص را غیرانسانی دانستید؛ جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است». در مورد حکم اعدام سلمان رشدی محکم ایستادند، حالا انسانی که این چنین محکم و قاطع بودند و تقید دینی دارند در خانواده این‌طور نبودند و سختگیری چندانی نداشتند، بلکه تنها می‌گفتند گناه نباشد؛ درواقع مرز ایشان مرز دین و مرز بین عمل به واجبات و محرمات بود. اظهارنظر در بیت امام آزاد بود و کسی ممانعت نمی‌شد؛ بنابراین حضرت امام علیه السلام در مسائل خانوادگی این‌طور بودند؛ البته ایشان در مسائل خانوادگی محبت‌هایی به خانواده‌شان داشتند که نه تنها کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر بود؛ نامه‌های ایشان از لبنان به همسرشان فوق‌العاده است، به همسرشان «فدایت شوم» می‌گفتند که در کمتر عالمی سراغ داریم که این‌گونه به همسرش نامه بنوسد. نامه‌های ایشان به سیداحمد آقا و عروسشان خیلی جالب است.

مجله پاسخ: امروزه در علوم تربیتی مدرن نظریات مختلفی درباره ابعاد تربیت از سوی دانشمندان مطرح شده است. آیا نظریاتی وجود دارد که بتوان آن را مشابه نظریات حضرت امام علیه السلام در مباحث تربیتی دانست؟

♦ دانشوران تربیتی در دنیا در نیم قرن یا یک قرن اخیر کاملاً مشخص هستند، کتاب‌ها و آثارشان موجود هست، ولی بنده باید با کمال شجاعت بگویم که این جامعیتی که حضرت امام علیه السلام دارند، اینها ندارند.

به‌عنوان مثال آلبرت بندورا، موریس دبس و ژان پیاژه از کسانی هستند که در زمینه تربیت خیلی کار کرده‌اند؛ موریس دبس مراحل تربیت را نوشته و بیش از



چهارصد کودک را از ابتدا تا دوران بلوغ زیر نظر داشته است. وقتی کتاب‌ها و آثار اینها را مطالعه می‌کنیم متوجه می‌شویم که حضرت امام رحمته الله علیه فراتر از اینها بود با اینکه امام به صورت تخصصی کار تربیتی ندارند، آن فراخوانی سینه ایشان چون گشوده بوده وقتی اظهار نظر می‌کرد، می‌بینید که اصلاً یک دریایی است.

البته ما می‌توانیم بگوییم که بعضی از نظرات ایشان مثلاً به نظرات بندورا یا به نظرات موریس دبس نزدیک است، ولی نمی‌توانم بگویم که نظریات تربیتی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه مثلاً شبیه فلان دانشمند غربی است. در ایران دانشمندانی همچون دکتر محمدباقر هوشیار بنیان‌گذار رشته علوم تربیتی در ایران، دکتر علی‌محمد کاردان، دکتر علی شریعتمداری، دکتر غلامحسین شکوهی که از دانشمندان بزرگ علوم تربیتی بودند، اما وقتی آثار اینها را ملاحظه می‌کنیم، به صراحت می‌بینیم که همه اینها فروتر از آن بودند که بتوانیم آنها را در مسائل تربیتی با حضرت امام رحمته الله علیه مقایسه کنیم با اینکه امام تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی نداشتند، اما نظراتشان خیلی عمیق‌تر است. ما چهار تا علم داریم که اینها با هم در ارتباط هستند: اخلاق، تربیت، روانشناسی تربیتی و عرفان؛ این چهار تا با هم هستند و با هم ارتباط دارند. حضرت امام رحمته الله علیه چون برجستگی عرفانی دارد؛ آنگاه وقتی مطلبی می‌گوید اثر گذاشته و فراتر از نظرات دیگران است. ایشان در مباحث عرفانی علاوه بر اینکه در مسائل عرفان نظری صاحب نظر بوده در مسائل عرفان عملی نیز صاحب نظر بودند و این خیلی مسئله مهمی است؛ چراکه ما در مسائل عرفان عملی خیلی کم صاحب نظر داریم؛ الان محی‌الدین عربی با آن همه تبلیغات، شهرت، قدرت و آثار فقط در مسائل عرفان نظری صاحب نظر است، اما در عرفان عملی صاحب نظر نیست.

مجله پاسخ: حضرت‌عالی در برخی از اصول تربیت عملی حضرت امام رحمته الله علیه در مواجهه با همسر و فرزندان به اصل رعایت واجبات و محرمات و اصل آزادی در مباحث اشاره کردید؛ آیا حضرت امام رحمته الله علیه اصول دیگری هم در روش تربیتی مثل اصل مشورت، اصل رعایت نظر اکثریت و اصل رفق و مدارا در امور خانواده دارند؟ اینها در سبک تربیتی حضرت امام رحمته الله علیه چه جایگاهی داشتند؟

♦ ایشان در اصل رفق و مدارا در کتاب شریف شرح حدیث جنود عقل و جهل مفصل



بحث کرده‌اند و در سخنرانی‌هایشان و در مباحث دیگر در این باره مطرح کرده‌اند؛ اساساً یکی از اصول تربیتی قطعی که از آن نمی‌توان گذشت چه در تربیت خانوادگی چه در تربیت مدرسه چه در دانشگاه چه در حوزه چه در جامعه، چه در همه جا همین اصل رفق و مدارا است. ایشان صریحاً بیان می‌فرماید که آن چیزی که می‌توان به وسیله آن همه آرمان‌ها و ایده‌های تربیتی را اجرا کرد اصل رفق و مدارا است.

در مورد اصل مشاوره و مشورت باید گفت که ایشان اهل مشاوره بودند. در امور خانواده هم ایشان با چند نفر مشورت می‌کردند؛ تا آنجا که ما بررسی کردیم اول با همسرشان که خیلی هم مورد توجه ایشان بودند در خیلی از امور مشورت می‌کردند، سپس با سیداحمد آقا و حاج آقا مصطفی مشورت می‌کردند. حضرت امام علیه السلام در امور بیرون از خانواده نیز با چند نفر از بزرگان مشورت می‌کردند. با مقام معظم رهبری زیاد مشورت می‌کردند؛ در مورد جبهه و جنگ و حتی خیلی از مناسبی که امام به دیگران می‌دادند به پیشنهاد مقام معظم رهبری بوده است.

و همین‌طور اصل مهرورزی؛ در واقع ایشان همه چیز را از طریق مهرورزی توجه داشتند. مهرورزی نسبت به اعضای خانواده، نسبت به افرادی که با آنها در ارتباط بودند و نسبت به همسایگان و احوال‌پرسی از آنها. امام وقتی در پاریس در همان نوفل لوشاتو هم بودند، می‌گفتند بروید و احوال همسایگان را بپرسید و جستجو می‌کردند که اگر کسی فقیر بود به وی کمک می‌کردند. همین‌طور وقتی امام در جماران بودند خودشان این کار را زیاد می‌کردند و این یعنی ایشان اهل مهرورزی بودند.

بنابراین اصولی که در زندگی حضرت امام علیه السلام بوده عبارتند از: اصل مهرورزی، اصل محبت، اصل مشاوره و مشورت، اصل رفق و مدارا و خیلی از اصول دیگر که در زندگی‌شان بوده است.

مجله پاسخ: نکته مهمی که در شخصیت حضرت امام علیه السلام جای تأمل دارد این است که ایشان جزء شخصیت‌های جامع‌الاضداد هستند. وجهه و شخصیت بیرونی حضرت امام علیه السلام در قامت یک رهبر مقتدر، قاطع، مصمم، شجاع و نترس می‌باشد که هیچ ترسی در او وجود ندارد؛ وقتی صحبت می‌کند همه دنیا نسبت به صحبت‌های ایشان واکنش نشان می‌دهند، اما ایشان در خلوت و روابط خصوصی خیلی شخصیت عاطفی دارند. حتی در مناجات‌ها و ارتباط معنوی که حضرت امام علیه السلام با خدای متعال دارند بسیار اهل گریه و

عشق‌ورزی هستند. معمولاً شخصیت‌ها، سیاستمداران و فیلسوفان بزرگ خیلی اهل عاطفه و اهل محبت، اهل گریه و... نیستند یا کسانی که اهل اینها هستند دیگر در بُعد سیاسی و اجتماعی آن بروز و ظهور را ندارند. حال این ویژگی‌ها چگونه با هم قابل جمع هستند؟ چگونه فردی می‌تواند این ابعاد متضاد را در خود جمع کند؟

♦ آن چیزی که می‌تواند انسان را دارای ابعاد مختلف بکند که از یک طرف پارسای روز و پرهیزگار وارسته شب باشد، قاطع و باصلابت باشد و از طرف دیگر صحبت و نظر او تن جباران را بلرزاند چیز عجیبی است. یک وقتی گزارشی را یک مجلهٔ فرانسوی مطرح کرده بود که وقتی کارتر [رئیس‌جمهور آمریکا] در کاخ سفید مشغول مذاکره با افراد بود در آن هنگام کسی که خبرهای فوری را می‌آورد، وارد می‌شود و به کارتر می‌گوید که آقای خمینی گفته که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند؛ خبرنگاری که آنجا بود، می‌گوید که خودکار یا خودنویس از دست کارتر روی زمین افتاد و رنگش پرید. این صلابت، قاطعیت، عزت و کرامت حضرت امام علیه السلام را نشان می‌دهد که با سخنان خود تن جباران را می‌لرزاند و منافع استکبار جهانی را در دنیا به خطر می‌اندازد.

از طرف دیگر بندگی و عبودیت حضرت امام علیه السلام واقعاً نمونه است؛ کسی که با اندرون منزل امام در ارتباط بود برای من نقل می‌کند که وقتی امام قبلاً برای نماز شب می‌ایستادند و گریه می‌کردند یک دستمال داشتند، ولی بعداً می‌دیدم که این دستمال خیس خیس می‌شود و کفایت نمی‌کرد به‌همین خاطر برای ایشان حوله می‌گذاشتم؛ این خیلی عجیب است.

کسی که در اواخر عمرش در سن نود سالگی در ماه مبارک رمضان هر ده روز یک ختم قرآن می‌کردند؛ یعنی در کل ماه رمضان سه ختم قرآن داشتند. آن گریه‌ها، شب‌زنده‌داری‌ها، خلوت‌های عارفانه، اشک‌ریزی‌ها، تهجد، نماز شب، مراقبت کامل بر نوافل، ذکر، دعا و نیایش و از طرف دیگر آن همه صلابت و قاطعیت داشتند؛ این رمزش چیست؟

رمزش را امام صادق علیه السلام در روایتی به این مضمون بیان می‌کند و می‌فرمایند اگر حب الله، عشق و محبت به خدا بر قلبی افزوده شد همه چیز را طوفانی می‌کند و تغییر می‌دهد. همه چیز عشق و محبت به خدا، دلدادگی به خدا، سوز درونی، شوریدگی، بنده





واقعی خدا بودن، است.

بدون شک حضرت امام علیه السلام این بندگی واقعی را از ابتدای عمرشان از زمان کودکی تا آخر عمرشان که از دنیا رفتند، داشتند و کاملاً نشان دادند. این اصلش عشق و محبت است.

بر اساس فرمایش امام صادق علیه السلام اگر محبت خدا واقعاً در قلبی وارد شود، به تعبیر من آن را آسمانی می‌کند، الهی و دریایی می‌کند و ظرفیت زیادی به انسان می‌دهد؛ در حقیقت انسان از درون شکوفا می‌شود؛ چون این فطرت انسان یک فطرت یک بُعدی نیست؛ بلکه فطرت کمال‌جویی انسان ابعاد مختلفی دارد. یکی از خصوصیات امام در تربیت نیز فطرت است و تربیت‌شان بر اساس فطرت است، فطرت‌محور است و این خیلی مهم و بی‌نظیر است.

فطرت جامعیتی دارد که عشق است؛ اگر بعد عشقی فطرت شکوفا شود دیگر همه چیز را جامع، کامل و طوفانی می‌کند؛ این اصلش عشق است.

بخشی از خلوت عارفانه حضرت امام علیه السلام در کتاب سرّ‌صلاة و آداب صلاة ایشان آمده است، این کتاب را امام در جوانی و موقعی که ۲۸ سال داشتند نوشته‌اند که برخی از جاهای آن نیاز به استاد دارد.

نکته دیگر اینکه امام با اینکه اهل تقوا، شب‌زنده‌داری، ذکر، نیایش، تضرع و دعا بودند؛ ولی هیچگاه تظاهر به ذکر نمی‌کردند و این خیلی چیز عجیبی است. معمولاً کسانی که اهل ذکر هستند تسبیح دست می‌گیرند و ذکر می‌گویند، اما تا حالا امام را دیده‌اید که تسبیح به دست بگیرند؟! با اینکه ذکر می‌گفتند. اهل این نبود که تظاهر کند؛ البته که کسانی که تسبیح به دست می‌گیرند العیاذبالله من نمی‌گوییم که تظاهر می‌کنند ابداء، بلکه معمولاً این کار را می‌کنند و تسبیح دست می‌گیرند.

امام فوق‌العاده بود؛ سیره عبادی، سیره سیاسی و سیره زهد ایشان از چیزهایی است که واقعاً گفتنی و شنیدنی است. روزی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا حسن نوری همدانی برادر آیت‌الله حسین نوری همدانی در اوایل انقلاب در حسینیه مرعشی نجفی منبر رفته بودند و در مورد امام سخنرانی می‌کردند. وی منبری حرفه‌ای بود و در نیمه شعبان جشن بزرگی به راه می‌انداخت و خیلی مرد بزرگی هم بود. ایشان چند جمله در



مورد امام گفتند که بنده خیلی تعجب کردم، ایشان گفتند که برای اینکه حضرت امام علیه السلام را بهتر بشناسم به خمین رفتم و با پیرمردهای آنجا که حدود هفتاد، هشتاد و نود ساله بودند و در واقع هم‌بازی‌های امام بودند مصاحبه کردم و از حالات امام سؤال کردم. آنها گفتند که در زمان کودکی امام؛ یعنی حدود ده و یازده سالگی امام، روز عاشورا در خانه خان، مردم دسته‌های عزاداری راه می‌انداختند و سینه‌زنی می‌کردند. آن موقع خان غذای مفصل و خوبی می‌داد و مردم از یک در وارد می‌شدند و غذا می‌خوردند و از در دیگر خارج می‌شدند. امام وقتی سر سفره نشستند بودند از جیب پالتویی که پوشیده بودند، دستمالی بیرون آوردند که داخل آن نان، سبزی و پنیر بود و شروع کردند به خوردن، مردم به آقا سیدروح‌الله می‌گفتند: چه می‌کنی چرا غذای خان را نمی‌خوری؟ امام هم در پاسخ می‌گفتند این غذا حرام است و من غذای خود را با خودم آورده‌ام.

همچنین آدمی را کجای دنیا سراغ دارید؟ که از پلو و چلوکباب خان بگذرد و غذای ساده خودش را این گونه جلوی جمع بخورد، این چیز واقعاً عجیبی است و تحلیل عمیقی دارد.

به نظر من امام از اول تربیت شده بودند و تقدیرات الهی بوده که امام این گونه باشند. در مورد حضرت موسی علیه السلام در آیات قرآن اشاره شده که حضرت موسی علیه السلام از اول زیر نظر خدا تربیت شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جِئْتَنَا بِقَدْرِ يٰٓمُوسٰى وَاصْطَنَعْتَكُ لِنَفْسِىْ﴾؛ «سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به اینجا آمدی، ای موسی! و من تو را برای خودم ساختم (و پرورش دادم)» یعنی از همان اول که نطفه حضرت موسی علیه السلام منعقد شد، در صندوق قرار گرفت و به دربار فرعون رفت همه‌اش برنامه‌ریزی شده بود و این خیلی جالب و تکان‌دهنده است. در مورد امام هم به نظر من واقعاً یک تقدیرات الهی بوده که ایشان تربیت بشوند. خاطرات و داستان‌های عجیبی که از زندگی امام در دوران کودکی نقل شده این مطلب را تأیید می‌کند. به هر حال، آنچه یک عابد شب و پارسای روز را به یک فرد سیاسی مبدل می‌کند به نظر من حب الله و عشق به خدا است.

مجله پاسخ: جلوه‌های محبت و عاطفه‌ورزی حضرت امام علیه السلام در روابط خانوادگی با همسر و فرزندان‌شان چگونه بوده است؟ آیا ایشان جلوه‌های گوناگون محبت و عاطفه‌ورزی همچون



بوسیدن، نوازش، گفتگو و... در زندگی‌شان و در ارتباط با همسر و فرزندانشان داشتند؟
♦ یکی از مسائل بسیار مهم و از چیزهایی که می‌تواند مشکلات خانوادگی را بسیار کم بکند این است که در خانواده باب گفتگو باز باشد. آن چیزی که دوی همه بیماری‌های خانوادگی هست این است که باب گفتگو باز باشد؛ یعنی اهل اختلاط و اهل انس گرفتن باشند؛ یعنی اینکه همسر با شوهر، پدر با فرزند، فرزند با پدر و با مادر همه با هم اهل اختلاط، انس و مشورت باشند. در زندگی امام این گونه بود و همواره باب گفتگو باز بود.

حضرت امام علیه السلام وقتی سر سفره می‌نشستند دست به غذا نمی‌بردند تا همسرشان تشریف بیاورد. با اعضای خانواده صحبت می‌کردند و یکی یکی سؤال می‌کردند و انس می‌گرفتند. باز بودن باب گفتگو برای خانواده‌ها در روزگار ما بسیار مهم است؛ اگر باب گفتگو باز باشد و خانواده‌ها اهل گفتگو و اهل انس و اختلاط باشند خیلی از مسائل خانوادگی حل می‌شود. حضرت امام علیه السلام این گونه بودند، انس می‌گرفتند و نه تنها از همسر و فرزندانشان سؤال می‌کردند؛ بلکه از باغبان منزلشان نیز سؤال می‌کردند مثلاً چند تا بچه دارید؟ چکار می‌کنید؟ درآمدتان چقدر است؟ و با این شیوه انس می‌گرفتند. فردی که سالیان سال در قم آبدارچی منزل امام بود، می‌گوید که روزی در حضور امام عطسه کردم، امام گفتند: «یرحمکم الله» و من چون جوابی بلد نبودم در پاسخ امام گفتم: «بحول الله وقوته اقوم واقعد» این یعنی انس؛ فردی که رهبر است این گونه با اطرافیان انس می‌گیرد، می‌خنداند، می‌نشیند، دست بچه‌ها را می‌گیرد با آنها صحبت می‌کند از مشق و مدرسه و معلمشان سؤال می‌کند.

به طور خلاصه در زندگی خانوادگی امام باب گفتگو باز بود و این خیلی مهم است و ما نیز باید این گونه باشیم و باب انس، باب گفتگو، باب اختلاط و باب مشورت باز باشد و اعضای خانواده با یکدیگر دوست و رفیق باشند.

ما چهار نوع خانواده داریم: خانواده مطلوب که دوازده ویژگی دارد، خانواده مقبول، خانواده معیوب و خانواده مردود که هر کدام ویژگی‌های خاص خودش را دارد. بیشتر خانواده‌های ما خانواده مردود هستند که تنها زیر یک سقف زندگی می‌کنند. اگر خانواده مطلوب را کنار بگذاریم اولین چیزی که خانواده را خانواده مقبول می‌کند این است که باب گفتگو در آن باز باشد و اعضای خانواده با همدیگر دوست و رفیق باشند.



زن با شوهر، شوهر با همسر، پدر با فرزند، فرزند با پدر مثل دوتا رفیق باشند. حضرت امام علیه السلام با همسر و فرزندانشان حقیقتاً رفیق بودند.

موقعی که حضرت امام به ایران تشریف آوردند و در مدرسه رفاه و مدرسه علوی ساکن بودند من در ۲۳ و ۲۴ بهمن ماه در خیابانی در قم آیت الله سیدمحسن خرازی را دیدم و ایشان به بنده گفتند که شما باید تهران بروید و در خدمت حضرت امام باشید. سپس نامه‌ای برای من نوشتند و من فوراً به سمت تهران حرکت کردم. آن موقع من جوان مجردی بودم و در مدرسه سعادت حجره داشتم. وقتی به تهران رسیدم به مدرسه شهیدمطهری رفتم و نامه را به آیت الله امامی کاشانی که آن موقع رئیس اداره تبلیغات اسلامی بودند، دادم. من به همراه آیت الله امامی کاشانی به اقامتگاه امام رفتم و ۲۴ شبانه‌روز من با امام بودم. خدمت آیت الله ربانی شیرازی علیه السلام و زیر نظر شهیدمهدی عراقی کار می‌کردیم و از نزدیک با امام در ارتباط بودیم؛ ما که کسی نبودیم یک طلبه کوچک اما با این حال حضرت امام از ما احوال‌پرسی می‌کردند، محبت می‌کردند. حضرت امام سر تا پا محبت بودند؛ یعنی تجسم مهر و عاطفه بودند.

مجله پاسخ: سلوک عملی حضرت امام علیه السلام در ارتباط با همسر، فرزندان، اطرافیان و دوستان‌شان چگونه بوده است؟ آیا آنها می‌توانستند در حضور امام نظراتشان را راحت بیان کنند و اگر اعتراض، پیشنهاد یا انتقادی دارند مطرح کنند؟ آیا ابهت و صلابت شخصیت حضرت امام علیه السلام در محیط منزل مانع نمی‌شد که اطرافیان به راحتی نتوانند ناراحتی، گلایه و اعتراض خودشان را با حضرت امام علیه السلام در میان بگذارند؟

♦ ما از داخل خانواده امام و اعضای خانواده‌اش خیلی خبر نداریم؛ فقط از چیزهایی که از ایشان منتشر شده و به‌ویژه دختر امام بیشتر آن را بیان کرده متوجه می‌شویم که حضرت امام علیه السلام در خانواده خیلی انس می‌گرفتند و زمینه‌هایی ایجاد می‌کردند که اعضای خانواده بتوانند راحت حرفشان را بزنند.

آنچه من بعینه دیده‌ام این است که حضرت امام علیه السلام یک ابهت ویژه‌ای داشتند به طوری که وقتی انسان می‌خواست با ایشان حرف بزند در ابتدا زبانش می‌گرفت و نمی‌توانست با امام به خوبی سخن بگوید. فکر می‌کردم که من چقدر ضعیف هستم که نمی‌توانم با امام راحت حرف بزنم، اما دیدم دیگران هم همین‌طور هستند.



امام چشمان بسیار نافذ و عجیبی داشت که وقتی به انسان نگاه می‌کرد، آدم اصلاً نمی‌توانست بالا را نگاه کند. صلابت و قاطعیت عجیبی در ایشان بود که توان سخن گفتن را از آدم می‌گرفت؛ البته مقداری که می‌گذشت انسان با امام انس می‌گرفت و این حالت از بین می‌رفت و می‌توانستیم راحت با امام سخن بگوییم؛ بنابراین صلابتی در شخصیت و سلوک حضرت امام علیه السلام بود که مقداری حد و مرز ایجاد می‌کرد و تحت تأثیر قرار می‌داد.

مجله پاسخ: خیلی از ویژگی‌های حضرت امام علیه السلام منحصر به خود ایشان بود؛ ایشان شخصیتی جامع، فقیه، فیلسوف، عارف، اخلاقی، سیاستمدار و... بودند که خیلی قابل توصیه به دیگران نیست. آیا از زندگی ایشان می‌توان به رهیافتی رسید که برای عموم مردم و همگان قابل توصیه باشد؟

♦ بله در جمع‌بندی زندگی امام می‌توان به این رهیافت رسید که برای همگان قابل پیروی است که ما می‌توانیم آن را در سه شاخه و در سه بُعد خلاصه بکنیم؛ اولین بُعد، مسئله تقید دینی حضرت امام علیه السلام است. ایشان واقعاً تقید دینی داشتند و از حلال و حرام الهی به هیچ‌وجه نمی‌گذشتند و همیشه حرام را حرام و حلال را حلال می‌دانستند. ما نیز باید در زندگی تقید دینی داشته باشیم؛ در حدود دین فکر بکنیم، عمل بکنیم و ملتزم باشیم، نه حلالی را حرام بکنیم نه حرامی را حلال کنیم.

دومین بُعد، مسئله تأمل و تفکر حضرت امام علیه السلام است. ایشان واقعاً اهل تأمل و تفکر بودند و زیرکی و فطانت خاصی داشتند. اصلاً مؤمن باید کیس و زیرک باشد باشد نه اینکه سرش کلاه برود. انسان باید در امور فردی، خانوادگی، اجتماعی و... کارها را با تأمل و فکر انجام بدهد. این طور نباشد که اول عمل بکند و بعد فکر بکند؛ بلکه در همه کارها اول فکر بکند و بعد عمل نماید.

سومین بُعد، مسئله یار مظلوم و دشمن ظالم بودن حضرت امام علیه السلام است. ایشان از اول تا آخر این گونه بودند؛ یعنی اگر دوباره به دنیا بازگردانده شوند ایشان همواره یار مظلوم و دشمن ظالم خواهند بود. در جهان امروز نیز همه مسلمانها باید این طور باشند. به نظر من این سه مسئله می‌تواند ما را به حضرت امام علیه السلام مقداری نزدیک بکند، ان‌شالله خداوند متعال به ما نیز توفیق دهد؛ همان‌طور که به امام توفیق داد و امام

توانست زندگی واقعاً فوق‌العاده‌ای داشته باشد و جهانی را متزلزل و منقلب بکند. کار امام یک طوفان بسیار عجیب و غریبی بود که از هر کسی بر نمی‌آمد. مرحوم حضرت آیت‌الله گلپایگانی رحمته‌الله که یکی از علمای بسیاری متدین و باتقوا بود و ما از سال ۱۳۵۰ که در حوزه بودیم با ایشان ارتباط داشتیم. ایشان درباره حضرت امام رحمته‌الله می‌فرمودند: «این کاری که آقای خمینی کرد از ما بر نمی‌آمد».

امام خمینی رحمته‌الله ویژگی‌های بسیار فوق‌العاده و عجیبی داشتند که وقتی انسان به ایشان نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد، محبوبیتش بیشتر می‌شد و برای انسان سؤال به وجود می‌آمد که ایشان چه جور انسانی است؟!

مجله پاسخ: حضرت‌عالی اخیراً کتابی درباره حضرت امام رحمته‌الله نوشته‌اید؛ لطفاً توضیح مختصری هم در رابطه با این کتاب بفرمایید؟

♦ البته این کتاب الان در سه جا در حال چاپ است و در واقع با هم مشترک هستند؛ یکی برای پژوهشگاه حوزه‌ودانشگاه، یکی هم برای سازمان سمت و دیگری هم برای موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی رحمته‌الله است.

این کتاب بر اساس ساحت‌ها نوشته شده و در آن به ابعاد تربیتی، اعتقادی، عبادی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی، علمی، عقلی و هنری حضرت امام پرداخته شده است.

مجله پاسخ: از حضرت‌عالی متشکریم که وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید.

♦ خداوند به شما سلامتی بدهد و در کارهای‌تان موفق باشید.

